



نقش علامه طباطبایی

در بستر سازی تولید علوم انسانی

علامه آیت‌الله سیدمحمد حسین طباطبایی (۱۳۶۰–۱۲۸۱ش) متفکر بزرگ و معاصر اسلامی در فلسفه و تفسیر است که ابتکارات و نوآوری‌های ایشان به‌همراه آثار ارزشمند و متعدد در زمینه فلسفه، تفسیر و اسلام‌شناسی و تربیت صدها شاگرد بزرگ و تأثیر گذار، از ایشان شخصیت بی‌بدیلی به وجود آورد و به حق می‌توان او را رئیس فلاسفه اسلامی معاصر و بسترساز فلسفی علوم انسانی اسلامی معرفی کرد. سیره علمی و عملی علامه طباطبایی الگوی عملی برای تولید علوم انسانی اسلامی محسوب می‌شود. او در زمینه تحقیق، تدریس، تألیف و نوآوری اقدامات بسیار سازنده‌ای انجام داده است که موجب احیای برخی از علوم اسلامی و به‌روزرسانی سنت فکری اسلامی در مواجهه با نیازهای زمان شد.

علامه طباطبایی از نظر علمی نیز برای تولید علوم انسانی اسلامی از سه جهت بسترسازی کرده‌اند:

۱- تحکیم و تعمیق مباحث فلسفی در قالب یک منظومه هندسی و نظام منسجم فلسفی در بخش‌های مختلف معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی.

۲- آغاز جریان فلسفه تطبیقی و گفت‌وگوی عمیق فلسفی با مکاتب و نحله‌های فلسفی و معرفتی غرب و برخی از اندشمندان غربی و از این طریق برخی نقاط ضعف تمدن غربی و علوم غربی را رابنا داشته است.

۳- ارائه تفسیر روشمند و نظام‌مند از قرآن کریم و معارف اسلامی و عرضه مباحث جدید علوم انسانی به قرآن و اسلام و استنباط پاسخ‌های آنها بر اساس اجتهاد عمیق دینی. علامه طباطبایی عمده تلاش‌های خود را بر

اساس نیازسنجی دقیق و صحیح از وضعیت جامعه فکری زمان خوداستوار ساخت. ایشان می‌گوید: وقتی به قم آمدم مطالعه‌ای در وضع تحصیلی حوزه و فکری دربارہ نیاز جامعه اسلامی کردم، بین آن نیاز و آنچه موجود بود چندان تناسبی ندیدم. جامعه ما احتیاج داشت که به عنوان جامعه اسلامی، قرآن را به درستی بشناسد و از گنجینه‌های علمی این کتاب عظیم الهی بهره‌برداری کند ولی در حوزه‌های علمیه حتی یک درس رسمی تفسیر قرآن وجود نداشت.

جامعه ما برای اینکه بتواند عقاید خودش را در مقابل عقاید دیگران عرضه و از آنها دفاع کند به قدرت استدلال عقلی احتیاج داشت. باید درس‌هایی در حوزه وجود داشته باشد تا قدرت تعقل و استدلال فراگیران را بالا ببرد. چنین درس‌هایی در حوزه تدریس نمی‌شد. روحانیت به‌ عنوان قشری از جامعه که عمده‌دار رهبر معنوی مردم است باید آراسته به فضائل اخلاقی و آشنا به رموز معنوی باشد. چنین تعلیم و تربیتی هم وجود نداشت، مگر در گوشه و کناری و برای افراد نادری. به زبان دیگر اساس اسلام بر کتاب، سنت و عقل است و کتاب و سنت برای شناخت محتوای رسالت پیامبر اکرم(ص) و بیانات جانشینان معصوم اوست و قدرت تعقل برای اثبات مسائل اصولی دین و دفاع کردن در مقابل شبهاتی است که از سوی مکتب‌های بیگانه دربارہ مبانی اسلام وارد می‌شود، اما در حوزه‌ها فقط فقه و اصول بود که بخشی از سنت پیامبر(ص) و ائمه(ع) را بررسی کرد، نه از فلسفه و معقول خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه سایر بخش‌های کتاب و سنت. بر خود لازم دیدم که یک درس فلسفه و یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق در حوزه شروع کنم.»

از این رو لازم است در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی به سیره عملی، تلاش‌های فکری و نظام اندیشه علامه طباطبایی توجه ویژه شود که به‌حق می‌توان گفت ایشان مبانی محکم و برهانی فلسفی را در معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی برای تولید فلسفی علوم انسانی پایه‌گذاری کرده است. همچنین گام‌های عملی استواری را در تبیین مبانی و مبنای برخی علوم انسانی مبتنی بر فلسفه اسلامی و معارف اسلامی همچون

اندیشه

تحلیل

رشیدالدین قانع

چالش‌های معرفتی علم مدرن

با نگاه به اندیشه سید حسین نصر

راسل فیلسوف مشهور غربی روزی برای سخنرانی به این‌دانشگاه آمد و از علم مدرن سخن گفت. از جمله گفت علم مدرن با کشف ماهیت حقیقت سر و کار ندارد. من شب آن سخنرانی تا صبح خوابم نبرد. با خودم فکر کردم که من به این‌دانشگاه معتبر آمدم که از ماهیت حقیقت و علم آگاه شوم حال آن که یکی از مشهور ترین فلاسفه غرب می‌گوید نمی‌توانیم به ماهیت حقیقت برسیم. این مسئله در چجه جدیدی در مسیر من گشود و چندسال بعد وارد مطالعه فلسفه علم شدم.»

گرفت و توسعه پیدا کرد. علمی که در انگاره‌های معرفتی خود، انسان را محور و دنیا را منحصر به مادیات می‌دانست. سیدحسین نصر از جمله سنت‌گرایانی است که انتقادات زیادی به این سیستم معرفتی دارد و در تألیفات مکرر خود و مطالعات خود در حوزه فلسفه علم به این مسائل اشاره کرده‌است. وی در خصوص آشنایی و ورودش به نقد نظام معرفتی علمی غرب و مطالعه فلسفه علم چنین می‌گوید: «در دهه ۱۹۵۰ زمانی که در دانشگاه‌ام‌آی‌تی مشغول تحصیل بودم، برتراند

وقتی از علم مدرن سخن می‌گویم، مجموعه‌ای از روش‌شناسی و مبانی معرفتی را مدنظر دارم که عمدتاً پس از دکارت شکل گرفت و خصوصاً بعد از کانت نسبت به تعریف سنتنی علم دچار تحول شد. چالش انسان قرون وسطا با کلیسا باعث شکل‌گیری نظام معرفتی جدیدی برای مقابله با این دستگاه حکومتی شد. نظامی که بر خلاف سیستم اعتقادمحور و ایمان‌محور کلیسا، مبتنی بر تجربه‌گرایی بود و تکنولوژی‌های دوران مدرن نیز با تکیه بر همین تجربه‌گرایی شکل



■ **علم سنتی چه تفاوتی با علم مدرن دارد؟**
وقتی از علم مدرن سخن می‌گویم و آن را نقطه مقابل علم سنتی قرار می‌دهیم، باید دقیقاً حدود و ثنور بود و بی‌اثر در مناسبات موجود در عالم هستی بتوانیم عالمانه به نقد علم مدرن بپردازیم.

از منظر سیدحسین نصر می‌توان در نگاه کلی، از چهار منظر به بیان تفاوت‌های علم مدرن و سنتنی پرداخت: تفاوت در جایگاه امر مقدس، تفاوت در نحوه نگرش به سلسله مراتب هستی، تفاوت در زبان و تفاوت در هدف.

زمانی که از تفاوت در امر مقدس سخن به میان می‌آید، به این معنی است که علم در نگرش سنتی منشعب از خاستگاهی مقدس است که در علم مدرن این خاستگاه در حاشیه قرار گرفته و انسان در مرکز قرار داده شده‌است. توجیه علت کنار رفتن امر مقدس از محدوده علم، گاهی با این توجیه صورت می‌گیرد که انسان چون نمی‌تواند به حدود امر مقدس با جامعیت اشراف پیدا کند، مقدسات امری ناشناخته تلقی می‌شوند و از درک علم بیرون هستند.

تفاوت در نگرش به سلسله مراتب هستی آنجا شکل می‌گیرد که طبق نگاه سنتی، هستنی بر مدار یک سلسله مراتب طولی استوار است که هر مرتبه پایین‌تر، مظهر مرتبه بالاتر و مراتب بالا کامل‌مراتب دون خود به شمار می‌روند. در نگاه سنتی به معرفت، تحولات اجتماعی و نیازمند آن هستند و نیازمندی‌ها در متن طبیست و تکوین آدمی نرفته شده‌است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که براساس تحقیقات فلسفی علامه طباطبایی و شاگردان ایشان می‌توان به تولید فلسفه علم اسلامی و فلسفه علوم انسانی پرداخت. از منظر دیگری نیز می‌توان روش‌شناسی تفسیری و تحقیقات قرآنی علامه طباطبایی را از مهم‌ترین گام‌های برداشته‌شده در تولید علوم انسانی اسلامی دانست که هنوز طراوت و یویایی و بسزهای دارد و همچنان می‌توان از آنها بهره گرفت.

تلاش‌های اسلام‌شناسختی، قرآن‌شناسانه و تحقیقات تفسیری ایشان که در تفسیر المیزان تبلور یافته‌است هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ روش، الگوی مناسبی را برای مواجهه روشمندان با متون اسلامی و نحوه فهم، تفسیر و استخراج و اجتهاد علوم انسانی اسلامی ارائه کرده‌است.

به طور کلی اگر موضوعات و مسائلی که علامه در آنها بحث و بررسی کرده‌است استخراج شود و محور مذاکرات و مباحثات حوزه و دانشگاه قرار گیرد شکوفایی و باروری شکوفه‌های علوم انسانی اسلامی در سراسر جامعه اسلامی امری دور از انتظار نیست.
منبع : طلیعه
غافل بودن علم مدرن از سلسله مراتب وجودی، سبب

شده تناسب میان متافیزیک و فیزیک که هر دو از جنبه‌های علمی تا پیش از استیلای مدرنیته باشد، به‌هم بریزد و در واقع متافیزیک کاملاً به موضوعی خنثی و بی‌اثر در مناسبات موجود در عالم هستی تبدیل شود.

■ **علم بی‌طرف نیست!**

یکی از تلاش‌های نصر و سنت‌گرایان در این راستاست که تکنولوژی بر خاسته از علم مدرن را بر خلاف همه تلاش‌های صورت گرفته برای بی‌طرف نمایاندن علم مدرن، کاملاً جانبدارانه نشان دهد. از نگاه او برای حل مشکل جوامع اسلامی با تکنولوژی، اولین مطلبی که باید به خوبی درک شود این است که تکنولوژی «بی‌طرف و خنثی» نیست. وی معتقد است تکنولوژی از علم مدرن نشئت گرفته و این علم نیز در بستر یک نظام ارزشی نضج یافته‌است.

او در تفسیر سخن خود می‌گوید: «تکنولوژی با خود فرهنگ تکنولوژیک می‌آورد که با نفس آدمی به عنوان موجود فناپذیر و نیز با بافت جوامع سنتی در تضاد است. رابطه انسان و خالق، مبتنی بر اشیایی است که او می‌سازد. این اشیاء مبتنی بر هنری است که خلاق است و خالقیت خدا را به عنوان «صانع» منعکس می‌کند. او به ما قدرت خلاقیت داده که ما آن را در وجودمان بازتاب می‌کنیم چون خلیفه و جانشین او روی زمین هستیم.»

■ **تأثیر تکنولوژی بر معنویت**

نصر برای اینکه بیشتر به تأثیر تکنولوژی در تغییر ماهیت تعاملات بشری و جهت‌دار بودن آن در تثبیت ایدئولوژی حاکم بر مدرنیته بپردازد، به نقش تکنولوژی بر معنویت در عصر حاضر اشاره می‌کند. به اعتقاد او تکنولوژی فعلی، رابطه زندگی بشر با خداوند را نابود کرده و زندگی انسان‌ها را از معنویات تهی نموده‌است. وی مقوله هنر را مثال می‌زند که در قرون پیش به عنوان تجلی روح معنوی و زلالی طبیعت بود



اما ماشینی شدن هنرها، فرصت تعالی را از آن گرفت و هنرهای مدرن شکل گرفته پس از انقلاب صنعتی روح هنر را از تعالی‌بخشی و معنویت تهی کرد.

همین‌طور سایر تکنولوژی‌ها عصر سنتی، تعارضی با معنویت و تعالی نداشت. چرخه‌ی که در دوران سنتی ساخته می‌شد، در یک مجموعه نظام‌مند کار بردش خنلی به رابطه انسان و خداوند وارد نمی‌کرد اما اکنون اینچنین نیست. حتی بسیاری از این صنایع هم اکنون از عنوان هنر خراج و تبدیل به صنعت شده‌اند. به این معنی که بر خلاف دوران سنتی، دیگر نمی‌توان بر مهندسین عنوان هنرمند اطلاق کرد. در واقع به رغم آنچه به نظر می‌رسد، واژه «صانع» بودن از صنعتگران گرفته شده‌است.

نصر توجیه تکنولوژی در این‌باره که «افزایش و رشد جمعیت بشر به گونه‌ای است که چاره‌ای جز رفتن به سمت تولید انبوه و خراج کردن صنعت از ریشه هنری خود وجود ندارد» را نمی‌پذیرد و معتقد است همان‌گونه که جمعیت بشر افزایش پیدا کرده، تعداد هنرمندان نیز به همان نسبت افزایش یافته‌است. به عنوان مثال هرچند جمعیت ایران از ۳۰ میلیون نفر در سه دهه پیش، به حدود سه برابر در امروز رسیده اما به همین نسبت تعداد هنرمندان فر شیاف ایرانی نیز زیاد شده و اگر تولید فرش به ماشین‌ها واگذار نمی‌شد، این نیاز توسط خود هنرمندان می‌توانست مرتفع شود.

از دیگر اعتراضات به نصر این است که تکنولوژی سبب تسهیل بیشتر زندگی انسانی و افزایش رفاه بشر شده‌است، در حالی که نصر این توجیه را هم نمی‌پذیرد و به استناد آمار وضعیت اختلاف بین فقیر و غنی در صنعتی‌شده‌ترین جوامع آمریکا و اروپا نشان می‌دهد هیچ‌گاه فاصله بین مرفه‌ترین مردم جامعه با فقرای جامعه تا این حد زیاد نبوده‌است.

■ **چالش علم مدرن و دین**

همانطور که بیان شد، سیدحسین نصر، علم را حمل‌کننده نظام ارزشی می‌داند و در نتیجه معتقد است علم مدرن از مجموعه جهت‌گیری‌هایی نشئت می‌گیرد که اساساً با جهانبینی الهی و دینی در تعارض است. اولین نقطه تضاد علم مدرن با دین، آن است که ما در جهانبینی دینی معتقدیم تنها شیوه کسب معارف به شناخت تجربی محدود نمی‌شود و عقل جزئی کمک‌کننده انسان در کسب معارف است، حال آنکه معارف عالیه بشری غالباً از طریق وحی و الهام به بشر منتقل شده‌است. آنچه علم مدرن آن را «موهومات» می‌داند. به همین مناسبت آورده‌های علم مدرن با همان محصولات تکنولوژی‌حد و مرزی برای توسعه نمی‌شناسند و محدودیت‌هایی را که دین به آن قائل است و برخی از اخلاقیات دینی و برخی از شرعیات تبعیدی برمی‌خیزد، مانع پیشرفت برمی‌شمرد. نتیجه طبیعی توسعه تکنولوژی مدرن در جوامع دینی، به حاشیه رانده شدن دستورات دینی یا استحاله و انقراض آنان به گونه‌ای است که از ماهیت دین چیزی باقی نخواهد ماند.

همچنین در علوم مدرن، فرض خداوند با همه صفات و ویژگی‌های آن، فرضی زائد تلقی می‌شود که در مناسبات بشرن نه‌قادریتی دارد و نه فاعلیاتی و این مسئله به ادعان دانشمندان غرب، مردم را از توجه به سرمشقا و غایت بازداشته‌است.

■ **نقادی علم مدرن**

سیدحسین نصر علاوه بر اینکه خود به نقد علم مدرن از مناظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسانه می‌پردازد، اعتقاد راسخ دارد که این انتقاد باید در جوامع اسلامی رواج یابد و علاوه بر مطالعه علوم غربی در این جوامع، باید نقادی این علوم نیز صورت بگیرد. او از افرادی که علم مدرن را به صورت درست پذیرفته و برای جهان اسلام تجویز می‌نمایند و حتی آن را ادامه علوم اسلامی در عصر حاضر قلمداد می‌کنند، به شدت انتقاد می‌کند. او می‌گوید «حتی بعضاً دیده می‌شود عده‌ای از مسلمانان، فلسفه مدرن علم را که بر مبنای یک علم لادری نسبت به طبیعت است، اغلب به شیوه‌ای که در غرب از مد افتاده برای قضاوت صحت و سقم مواضع اسلام به کار می‌برند!»

به اعتقاد نصر، اولین گام در نقادی علم مدرن، تثبیت این مسئله در آذهان است که علم بما هو علم، خالی از نظام ایدئولوژی نیست و هر علمی جهت‌گیری از ارزشی خود را به همراه دارد. لذا باید این شجاعت را داشته باشیم تا به رغم همه ابهت ظاهری علم مدرن و مظاهر تکنولوژیک آن به نقد صحیح و عقلایی بپردازیم و در قدم‌های بعد، به فکر توسعه علوم بر مبنای سنت اسلامی باشیم. مسئله‌ای که بدون فهم صحیح و احاطه به ابعاد علم مدرن عملی نیست و ما را به ناکجا‌باد خواهد برد.